

دعای اهورایی یا اهریمنی

علی تسنیمی؛ استادیار دانشگاه حکیم سبزواری (نویسندهٔ مسئول)

ali_tasnimi@yahoo.com

مریم غفاری جاهد؛ دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری

maryamjahed@ymail.com

چکیده

در زبان فارسی باستان، واژه‌ها دارای صورت اهورایی و اهریمنی هستند و کاربرد آنها در متون فارسی پس از اسلام نیز ادامه داشته است؛ اما به علت آمیزش زبان فارسی با زبان عربی، این ویژگی مستور مانده و در مواردی موجب از دست رفتن شفافیت سخن شده و در عوض، آرایه‌هایی چون جناس و ایهام و تقابل ایجاد کرده است. یکی از واژه‌هایی که در فرهنگ اسلامی جایگاه مهمی دارد «دعا» است که به معنی کلی، خواستن و طلب کردن به کار می‌رود. در زبان فارسی باستان در این مفهوم دو واژه «آفرین» و «نفرین» وجود دارد که یکی در مفهوم دعای خوب و دیگری در مفهوم دعای بد به کار می‌رود. با وجود این که این دو واژه همچنان در متون پس از اسلام نیز به کار رفته است؛ اما بسامد حضور این دو بسیار کمتر از دعاست. در حالی که در کاربرد «دعا» گاهی تشخیص خیر و شر جز با ذکر صفت و نوع دعا امکان پذیر نیست. در این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی به بررسی مفاهیم «دعا» در متون فارسی پرداخته و به این نتیجه رسیده‌ایم که گویندگان فارسی زبان، به دلیل سادگی این کلمه در برابر معادل‌های فارسی آن و همچنین جنبهٔ اسلامی، دعا را در مفهوم خیر و شر به جای آفرین و نفرین به کار برده‌اند. این کاربرد، گاه پوشیده و دارای ایهام است و در موارد بسیاری با ذکر خیر و شر و بد، آنرا مشخص نموده و گاه از فحوای سخن می‌توان دریافت که منظور گوینده نفرین است یا آفرین.

واژگان کلیدی: آفرین، نفرین، دعا، واژه‌های اهورایی، واژه‌های اهریمنی

۱. مقدمه

همچنان که دین زرتشتی بر مبنای دو عنصر نور و ظلمت و اهورامزدا و اهریمن بنا شده، این رویه در فرهنگ واژگانی هم ورود یافته است. در گسترهٔ واژگانی ایران باستان واژه‌ها به دو شکل اهورایی و اهریمنی دیده می‌شوند. واژه‌هایی متفاوت که معانی یکسانی دارند؛ اما در جایگاه‌هایی متفاوت قابل استفاده‌اند. دایره کاربرد این واژه‌ها پس از ورود کلمات عربی به داخل متون فارسی، کم‌رنگ شده؛ اما هنوز در مواردی باقی است واژه‌هایی مثل: «پا» و «لنگ»، «دویدن» و «دواریستن»، «سخن» و «ژاژ» و بسیاری دو گانه‌های دیگر که ذکر آن موجب تطویل است. واژه‌هایی که در این مقاله مورد بحث قرار می‌گیرد، «آفرین» و «نفرین» و معادل آنها در فارسی بعد از اسلام و در متون فارسی است. یکی از این واژه‌های معادل، «دعا» است که در فرهنگ اسلامی جایگاه مهمی دارد. در متون باستانی فارسی، کلمه «دعا» وجود ندارد. برای مناجات کردن از آفرین استفاده می‌شود. در مواردی آفرین به معنی دعای خوب و نفرین در معنی دعای بد به کار رفته است. در این پژوهش ضمن بررسی این واژه‌ها در آثار ادبی فارسی، می‌خواهیم ببینیم گویندگانی که با ویژگی واژه‌های اهورایی و اهریمنی بیگانه شده‌اند، «دعا» را به جای آنها، در چه مفاهیمی به کار برده و در چه واژه‌هایی را جایگزین نفرین و آفرین نموده‌اند.

۱-۱. پرسش‌های پژوهش

۱- در متون ادبی پس از اسلام، چه واژه‌هایی جایگزین آفرین و نفرین شده است؟

۲-دعا، در متون فارسی در چه معانی به کار رفته است؟

۱-۲. پیشینه پژوهش

با جست‌وجویی که انجام شد، پژوهشی که همخوانی و همپوشانی با مقاله حاضر داشته باشد دیده نشد. برخی پژوهش‌ها دربارهٔ واژه‌های اهورایی و اهریمنی و دعا انجام گرفته است؛ اما هیچ‌یک از این منظر به آن نپرداخته‌اند: رضایی باغ‌بیدی، حسن، «بازنگری واژه‌های اهورایی و اهریمنی در اوستا»، نامه فرهنگستان، ش ۱۸، ۱۳۸۰، صص ۶۸-۷۶.

زیانی، جمال، «آفرین‌ها و نفرین‌ها»: حکیم ابوالقاسم فردوسی، مولانا جلال‌الدین بلخی، افصح‌المتکلمین سعدی، لسان‌الغیب، شیراز: نوید شیراز، ۱۳۹۶.

جودکی، مرضیه، «آفرین و نفرین در غزلیات شمس»، به راهنمایی طاووسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن، ۱۳۹۰.

۱-۳. روش پژوهش

این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام می‌شود، به این ترتیب که واژه‌های آفرین، نفرین و دعا در متون و اشعار فارسی جست‌وجو شده و مواردی که در معانی گوناگون به کار رفته به روش نمونه تصادفی استخراج شده، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۲. بحث و بررسی

۲-۱. مفهوم و کاربرد آفرین، نفرین و دعا در متون

در اوستا و متون باستانی ایران واژه‌های دوگانه فراوانی به کار رفته است. اوستا‌شناسان بر این باورند که ثنویت حاکم بر اوستا جنبه دینی نداشته و بازتاب آن در زبان اوستایی هم دیده می‌شود. پژوهش‌هایی که توسط مستشرقین بر واژه‌های اوستا انجام شده فرضیات مختلفی را مطرح کرده است. لئو فراختنبرگ ((*L.J. Fraughtenberg* منشأ این دوگانگی را تمایز میان انسان و حیوان دانسته که بعدها رنگ دینی به خود گرفته است. هرمان گونترت (*Hermann Gonert*)، با بررسی معناشناختی به این نتیجه رسیده است که واژه‌هایی که بیشترین بار منفی را دارند برای موجودات اهریمنی به کار رفته‌اند. پژوهشگر دیگری به نام لوئیس گری (*Louise Gray*)، ضمن در این فرضیه نظر خود را اعلام کرد و پیدایش این واژه‌ها را به عوامل تاریخی و سیاسی نسبت به ویژه جنگ‌های قومی نسبت داد. به نظر وی، ایرانیان در مواجهه با دشمنان، واژه‌هایی از آن‌ها می‌آموختند که خود معادل آنها را داشتند، از آنها در مفهومی توهین‌آمیز برای اشاره به دشمنان و موجودات زیانکار استفاده می‌کردند (ر.ک: رضایی باغ‌بیدی، ۱۳۸۰: ۶۹). برخی واژه‌های اوستایی با افزودن پیشوند، دارای بار معنایی منفی و مثبت می‌شوند. مانند واژه «*man*» که با پیشوندهای «*dus*» و «*hu*» به شکل «دشمن» و «هومن» درآمده‌اند. همچنین است واژه‌های «خوشبو» و «بدبو» که همچنان در زبان فارسی کاربرد دارد.

دهخدا واژه «نفرین» را مرکب از پیشوند «ن» و «فرین» دانسته است که با حذف «ن» پایانی، تبدیل به «نفری» می‌گردد که متضاد «فری» است (ر.ک: ذیل نفرین). به این ترتیب با توجه به معنی «فر» و «فری» در فارسی باستان می‌توان گفت این واژه به واسطهٔ پیشوندها، دارای دو حالت دو گانه شده ولی به دلیل آمیختگی دو جزء، این واژه‌ها بسیط شمرده می‌شوند.

آفرین به معنای ستایش، تحسین و تمجید و تشکر آمده است. آفرینگان نام هر یک از نمازهایی است که زرتشتیان در عیدهایشان می‌خوانند (صدری افشار، ۱۳۹۱: ج ۱: ۵۵). با این تعریف می‌بینیم که آفرین و دعا هر دو به مفهوم دعا و مناجات و درخواست خیر برای خود و دیگری به کار می‌رود.

نفرین نیز درست برخلاف آفرین است به معنی «دعایی برای مرگ، ناکامی و بدبختی کسی» (صدری افشار، ۱۳۹۱: ج ۱: ۲۰۵۸). برای این واژه فارسی، در عربی معادلی وجود ندارد به همین سبب در زبان ایرانیان پس از اسلام، این واژه به صورت دعای بد یا بد دعایی به کار رفته است که در برابر دعای خوب قرار دارد.

دعا در لغت به معنی حاجت خواستن (دهخدا، ذیل دعا). درخواست از درگاه خدا (ناظم الاطباء، ذیل دعا). سخنانی که برای خواستن چیزی خطاب به خدا، پیامبر قدیسان و نیروهای فوق طبیعی گفته می‌شود (صدری افشار، ۱۳۹۱: ج ۱: ۹۷۰). با توجه به این معنی، دعا هر گونه درخواست از خداوند است و می‌تواند در باره خود و دیگران باشد بنابراین می‌تواند شامل نفرین هم باشد. چنانکه در برخی متون به دعای بد و دعای خیر اشاره شده است.

در فرهنگ اسلامی، دعا کردن از امور معنوی محسوب می‌شود و نتایج خوبی هم به بار می‌آورد. در فرهنگ دینی دعا اهمیت فراوانی دارد. دعا در معنی لغوی «خواست» است و خواهش از کسی که قدرتی بی‌مانند دارد در دعا کردن محقق می‌شود به همین سبب مولوی در داستان اعرابی و زن او هنگامی که مرد کوزه‌آبی را به سوی خلیفه می‌برد یکی از دلایل سالم رسیدن کوزه را نتیجه دعاهاى زن می‌داند:

از دعاهاى زن و زاری او
سالم از دزدان و از آسیب سنگ
وز غم مرد و گرانباری او
برد تا دارالخلافه بی درنگ

(مولوی، ۱۳۷۳: ج ۱: ۱۱۲).

دعا کردن در درمان بیماری‌های معنوی اثر دارد. مولوی به کسی که به دیگران حسودی می‌کند و نمی‌خواهد چراغ کسان دیگر افروخته باشد یا نمی‌خواهد دیگران کمالی داشته باشند می‌گوید برای دفع این حسد از خدا کمک بخواه :

از خدا می‌خواه دفع این حسد
تا خدایت وارهاند از جسد
مر تو را مشغولی بخشد درون که نپردازی از آن سوی برون

موارد دیگری از تاثیر دعا را در داستان پادشاه و کنیزک (ج ۱: ۱). و پسر پادشاه و جادوگر می‌توان دید. (ج ۱: ۷۸۰). دعا در نزد صوفیه در مفهوم کلی درخواست از خداوند به کار رفته است که برخی با آن مخالفت و برخی دیگر به آن اهمیت می‌دهند:

«خلافت میان مردمان که دعا فاضلترست یا خاموشی و رضا، گروهی گویند دعا به سرّ خویش عبادت است از قول پیغامبر [صلی الله علیه و سلم که] اللّٰعَاء مَخَّ الْعِبَادَةُ آنچه عبادت بود بدو قیام کردن، اولاتر از ترک زیرا که حق است [سبحانه و تعالی] اگر بنده را اجابت نیاید [و] به مراد خویش نرسد باری بحقّ خدای قیام نموده باشد؛ زیرا که دعا اظهار بندگی و درماندگی بود» (قشیری، ۱۳۸۵: ۴۳۸).

در متون عرفانی، دعا در معنای خیر و شر به کار رفته است. در عبارات زیر از کشف المحجوب، دعا به معنی خواسته آمده و تفاوتی نمی‌کند که خیر باشد یا شر، بنده مومن هر خواسته‌ای داشته باشد می‌تواند به اجابتش امیدوار باشد. با توجه به این که دعا عبادت دانسته شده، باید آن را در مفهوم مثبت ارزیابی کنیم. به طور کلی، این کلمه به مفهوم مثبت دارای بسامد بیشتری است و در کمتر مواردی نفرین محسوب می‌شود.

«چون مؤمنی دعا کند و بر درگاهت سایل را بازدارنده نباشد از خلق زمین و آسمان بار خدایا چون مرگ و گور و حساب را یاد کنم چگونه دل را بدنیا شاد کنم...» (هجویری، ۱۳۷۵: ۹۴).
در این متن نیز دعا در مفاهیم: مناجات با خدا و دعای خیر آمده است:

«فضیل ابن عیاض گوید (رح). جوانی دیدم اندر موقف خاموش‌استاده و سر فروافکنده همه خلق اندر دعا بودند و وی خاموش می‌بود» (هجویری، ۱۳۷۵، ۱۲۶). «من برادران خود را دعا کنم تا مقصود من و از آن ایشان برآید ان‌شاءالله» (همان: ۴۳۸). «جنید (رح). گفت من برفتم و حج بکردم و وی را دعا کردم اجابت آمد و وی بمراد خود باز رسید» (همان: ۴۸۱).

قشیری باب چهلم خود را به آداب دعا اختصاص داده و در آن از شرایط و ویژگی‌های آن سخن گفته‌است. این عبارت رساله قشیری هم مبین درخواست از خداست؛ اما خیر و شر آن به خواست خداوند باز می‌گردد؛ زیرا صوفی تسلیم‌است. او نمی‌خواهد عذاب نیاید تنها یک نوع عذاب را جدا می‌کند که به آن دچار نشود: «هم او گوید که سریّ دعا کردی گفتی یا رب هرگاه که مرا عذاب کنی بذلّ حجابیم عذاب مکن» (قشیری، ۱۳۸۵: ۳۱).

«هرکه این دعا بکند اندر هر اندوه و بلا و محنت که باشد خدای تعالی وی را فرج دهد» (همان: ۴۴۲). «گفته‌اند فائده دعا اظهار نیازست پیش خدای [عزّ و جلّ] و [ألاً] خدای [تعالی] آنچه خواهد کند» (همان: ۴۴۷). «و گفته‌اند دعا، ترا بحضرت آرد و عطا، ترا از حضرت برگرداند و بر درگاه بودن تمام‌تر از آنک بازگشتن» (همان: ۴۴۹). «یکی را گفتند مرا دعا کن. گفت ترا این بیگانگی بس که میان تو و او، واسطه می‌باید» (همان: ۴۴۹). غزالی نیز در کیمیای سعادت به آداب دعا کردن پرداخته‌است. مفهوم دعا در این کتاب نیز، خواستن و تقاضا کردن از خداست.

«إبراهیم گفت: «چون سر من بشکست وی را دعا کردم.» گفتند: «چرا؟» گفت: «از آنکه دانستم که مرا ثواب خواهد بود به سبب وی، نخواستم که نصیب من از وی نیک بود، و نصیب وی از من بد بود.» (غزالی، ۱۳۸۳: ج ۲: ۲۵). دعا کند و حاجتی که دارد بخواهد (همان: ج ۱: ۲۳۰)؛ اما وقوف به عرفه و اجتماع اصناف خلق از اطراف عالم، و دعا کردن ایشان به زبانهای مختلف، به عرصات قیامت ماند، که همه خلائق جمع شده باشند و هر کسی به خویشتن مشغول و متحیر میان ردّ و قبول (همان: ج ۱: ۲۴۰). با این توضیح، در این بخش به مفاهیم مختلف دعا و تقابلهای آن می‌پردازیم.

۲-۱-۱-۲ دعا در مفهوم مثبت

دعا بیشتر دارای معنی مثبت است و کمتر به عنوان نفرین به کار می‌رود به ویژه در متون عرفانی بیشتر به معنی مطلق نیکی و خواهش‌های مفید و مثبت است. به نمونه‌هایی اشاره می‌شود: به معنی مناجات:

تو دعا را دست گیر و می‌شخول	عاقبت برهاندت از دست غول
همچنان‌که امتزاج ظاهرست اندر رکوع	وز تصافح وز عناق و قبله و مدح و دعا
دانی که دعا گویم هر جا که ثنا گویم	بین کز تو چه وا گویم‌هاده چه به درویشان

(مولوی، ۱۳۷۰: ۳۳۱).
(مولوی، ۱۳۷۰: ۱۰۸).
(همان: ۷۰۴).

به معنی درخواست برای خود:

به ملازمان سلطان که رساند این دعا را	که به شکر پادشاهی ز نظر مران گدا را
این دعا می‌کرد دایم کای خدا	ثروتی بی رنج روزی کن مرا

(حافظ، ۱۳۸۵: ۱۹۹).
(مولوی، ۱۳۷۰: ۳۵۹).

پس چرا گوید دعا الا مگر

در دعا بیند رضای دادگر

(همان: ۳۷۷).

از هر کرانه تیر دعا کرده ام روان

باشد کز آن میانه یکی کارگر شود

(حافظ، ۱۳۸۵: ۳۴۶).

طلب خیر برای کسی:

در راه عشق مرحله قرب و بعد نیست می بینمت عیان و دعا می فرستم

(غزالی، ۱۳۸۳: ۲۵۵).

در متون عرفانی دعا وسیله تقرب به خداوند است. غزالی در کیمیای سعادت می گوید:

«بدان که دعا کردن به تضرع و زاری از جمله قربات است. رسول (ص) می گوید: «دعا مخ عبادت است.» و این برای آن است که مقصود از عبادت عبودیت است، و عبودیت بدان بود که شکستگی خود و عظمت خداوند- هر دو به هم- بیند، و بداند، و در دعا این هر دو پیدا شود. و هر چند تضرع زیادت تر بود اولی تر باشد» (غزالی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۶۰). «در خبر است که «دعا را بر طبقات نور بر مردگان عرضه نمی کنند و بدان سبب آسایشها می یابند.» (همان، ج ۱: ۳۰۳).

در عبارات بالا، دعا به عنوان وسیله قربت و اصل عبادت شمرده شده و در مفهوم کلی صحبت با خدا و درخواست از اوست و آنچه که بر طبقات نور عرضه می شود نمی تواند نفرین یا لعنت باشد.

انصاری در طبقات الصوفیه راجع به گور معروف کرخی می نویسد:

«گور وی اکنون به بغداد است. به آنجا روند به دعا کردن و به تبرک و زیارت. و مجرب است که هر که دعا کند مستجاب گردد» (انصاری، ۱۳۸۶: ۹). در کشتی بودم، باد خاست و موج، و خلق فریاد در گرفت به دعا کردن» (همان: ۹۴).

۲-۱-۲. کاربرد دعای بد و دعای خیر در متون ادبی

چنانکه گفته شد پس از اسلام، ارتباط زبان فارسی با عربی و تداخل واژگانی موجب ورود کلمات عربی شده و ویژگی های مثبت زبان فارسی به فراموشی سپرده شد به همین جهت فارسی زبانان هنگام کاربرد کلمات عربی با محدودیت هایی مواجه شده اند و برای رفع آن ناچار از افزودن واژه ای دیگر شده اند. در مورد کلمه «دعا» نیز چنین اتفاقی افتاده است. بر خلاف واژه های «آفرین» و «نفرین» که هر یک در جایگاه خود به کار می رود، دعا مفهوم کلی درخواست دارد و می تواند به خوب و بد تقسیم شود. در فرهنگ ناظم الاطبا نیز دعای بد معادل نفرین آورده شده است (ذیل دعا). این معادل سازی ها در سخن گویندگان جای خود را باز کرده و واژه های فارسی را به انزوا رانده است. در اینجا نمونه هایی از ابیات را که نوع دعا را مشخص کرده اند می بینیم:

چه نیکی طمع دارد آن بی صفا که باشد دعای بدش در قفا

(سعدی، ۱۳۵۹: ۳۵).

نیز بر من دعاء بد تو مکن

بودنی بود درنورد سخن

(سنایی، ۱۳۷۴: ۵۵۳).

«پیغمبر بر وی {خسرو پرویز} دعای بد کرد» (ابن بلخی، ۱۳۴۶: ۲۴).

بد دعایی در مفهوم نفرین در متون اولیه ادبی به کار می رود:

«{کلانتر} نگذارد که از اقویا بر ضعف جبر و تعدی واقع شده موجب بددعایی گردد» (میرزا سمیعا، ۱۳۶۸: ۴۸).

دعای خیر تو گویم گرم نواخت کنی وگر خلاف کنی بر خلاف خواهم گفت

(سعدی، ۱۳۷۵: ۷۵۱).

حافظ هم دعای خیر به کار برده‌است:
هر صبح و شام قافله ای از دعای خیر

در صحبت شمال و صبا می‌فرستمت
(حافظ، ۱۳۸۵: ۹۰).

در دیوان انوری هم نمونه‌هایی از این کاربرد دیده می‌شود.

بخیر بر تو دعا کرده ام همی شب و روز به طبع بر تو ثنا گفته ام همی مه و سال
(انوری، ۱۳۶۴، قصیده ۱۱۸).

از زمانت به خیر باد دعا وز زمینت به طبع باد آمین

(همان: قصیده ۱۵۶).

۲-۱-۳. تقابل دعا و دشنام

دشنام (مرکب از دش=دژ، بد+نام). (دهخدا:ذیل دشنام). در مفهوم سخن بد یا نام بد به کسی دادن، (همان). نوعی نفرین به شمار می‌رود و در برخی متون به جای نفرین به کار رفته‌است.

سعدی این دو واژه را در تقابل با هم به کار برده‌است. دعا در مفهوم دعای خیر به کار رفته و دشنام هم اسناد دادن صفات بد را تداعی می‌کند و هم نفرین را:

دعای گفتم و دشنام اگر دهی سهل است که با شکر دهنان خوش بود سوال و جواب

(سعدی، ۱۳۷۵: ۳۶۹).

وقتی دعا در تقابل با بدعهدی به کار می‌رود مفهوم دعای خیر دارد و دشنام نیز متضاد آن است:

هنوز با همه بد عهدی ات دعا گویم بیا و گر همه دشنام می‌دهی شاید

(همان: ۴۶۰).

«اگر» در معنای «هر چند» به کار رفته که نشان از تقابل است، بنابراین دعا به معنی دعای خیر در برابر دشنام است:

من دعا گویم اگر تو همه دشنام دهی بنده خدمت بکند و نرنگد اعزازش

(همان: ۴۷۸).

با دست بلورین تو پنجه نتوان کرد رفتیم دعا گفته و دشنام شنیده

(همان: ۵۴۲).

«لعنت» در زبان عربی مقابل دعا است و تنها در مفهوم نفرین به کار می‌رود در این بیت هم سعدی این دو را در تقابل با هم آورده‌است:

بیا تا هر دو با هم هیچ گیریم دعا و لعنتش بر خویشان باد

(همان: ۷۵۱).

۲-۱-۴. کاربرد دعا در مفهوم نفرین

سعدی در این بیت، با توجه به همنشینی دعا با ستمدیدگان، و مفهوم مصراع بعد، به نفرین نظر داشته و در یک بیت، دو معنای متقابل دعا را به کار برده‌است:

دعای ستمدیدگان در پست کجا دست گیرد دعای کست

(سعدی، ۱۳۵۹: ۳۹).

همچنان است در این ابیات که در یک مصراع دو نوع دعا آورده است و با توجه به این که دومی مربوط به دشمن ممدوح است باید نفرین باشد در بیت بعد نیز در توضیح آن، نوع نفرین را مشخص کرده است:

یکی دعای تو گفتم یکی دعای عدوت بگویم آن را گر نیک نیست میسندش

هر آن که پای خلاف تو در رکیب آورد به خانه باز رود اسب بی خداوندش

(سعدی، ۱۳۷۵: ۷۰۲).

در این روش، بیت کمی شفافیت معنایی خود را از دست می‌دهد؛ اما از نظر ادبی زیبایی بیشتری دارد و ذهن را درگیر می‌کند در حالی که در زبان فارسی باستان، واژه‌ها دارای شفافیت معنایی بوده نیاز به اندیشیدن نداشت. بنابراین، چنین کاربردی را می‌توان موجب ارتقای آرایه‌های زبان فارسی و گسترش مفهومی آن به صورت جناس یا ایهام دانست.

مولوی در بیت زیر خطاب به کسی که از خدا می‌خواهد عذاب دوزخ را در دنیا به او بچشاند می‌گوید:

گفت هی هی این دعا دیگر مکن
بر مکن تو خویشتن از بیخ و بن

(مولوی، ۱۳۷۰: ۲۵۱).

دعایی که موجب برکنده شدن باشد خیر نیست و معادل نفرین است.

در عبارات زیر، دعا مشخصاً در مفهوم «نفرین» آمده است:

گفتند ایها الشیخ دعا کن تا آن جمله را غرق کند تا شومی ایشان از خلق منقطع شود (هجویری، ۱۳۷۵، ۱۲۶).

متن زیر، با توجه به این که درباره جوانان گناهکار درخواست دعا شده، دو احتمال به ذهن می‌رسد، زیرا ممکن است منظور از دعا، دعای خیر برای به صلاح آمدن باشد و یا نفرین برای هلاک شدن، چنانکه آنها گمان می‌برند شیخ متوجه منظورشان نشده و دوباره تأکید می‌کند که «دعایی کن بر ایشان به بدی»:

«ابراهیم اطروش گوید ببغداد نزدیک معروف کرخی نشسته بودم به دجله قومی جوانان بگذشتند در زورقی و دف همی زدند و شراب همی خوردند و بازی همی کردند، معروف را گفتند نبینی کی آشکارا معصیت همی کنند دعا کن بر ایشان، دست برداشت گفت یا رب چنانکه ایشان [را] در دنیا شاد کرده ایشان را در آخرت شادی ده. گفتند یا شیخ دعائی کن بر ایشان به بدی، گفت چون در آخرت ایشان را شادی دهد، امروز بنقد توبه کرامت کند» (قشیری، ۱۳۸۵: ۲۰۶).

در عبارت زیر، دعا در مفهوم نفرین به کار رفته است و این مفهوم را از متن می‌توان فهمید:

«از استاد ابو علی شنیدم گفت چون اهل بلخ محمد بن الفضل را از بلخ بیرون کردند، دعا کرد بر ایشان [و] گفت یا رب صدق از ایشان بازدار، هرگز پس از او از بلخ [پیر] صدیق نخاست» (قشیری، ۱۳۸۵: ۵۸۹).

۲-۲. کاربرد نفرین و آفرین در متون فارسی

۲-۲-۱. نفرین

نفرین در مفهوم دعای بد، دارای بسامد زیادی نیست و در برخی متون دیده می‌شود. گویندگان پیشین مانند فردوسی بیشتر آنرا به کار برده‌اند. در داستان رستم و سهراب، در انتهای داستان رستم که از کشتن فرزند ناراحت است چنین می‌گوید:

بر این تخمه سام نفرین کنند
همه نام من پیر بی دین کنند

(فردوسی، ۱۳۸۹: ج ۱: ۱۹۴).

حافظ نفرین و دشنام را در کنار هم به کار برده و هر دو را مقابل دعا قرار داده است:

اگر دشنام فرمایی و گر نفرین دعا گویم
جواب تلخ می‌زیید لب لعل شکرخا را

(حافظ، ۱۳۸۵: ۱۹۷).

سنایی در هنگام سخن گفتن از دشمنان ائمه، به آنها نفرین می‌کند:

پسر ملجم آن سگ بد دین
آن سزاوار لعنت و نفرین

(سنایی، ۱۳۷۴: ۲۵۷).

شمر و عبدالله زیاد لعین
روحشان جفت باد با نفرین

(همان: ۲۶۹).

برای نمونه‌های دیگر از دست (ر.ک: سنایی، ۲۷۲، ۵۶۱، ۵۵۳، ۱۳۷۴ نظامی، ۱۳۸۲، ۲۴۷، ۱۸۴، ۳۹۴، مولوی، غزل ۱۷۵۲، ۱۶۶، ۷۳۰، سعدی، ۱۳۵۹: ۴۷، ۳۳).

در متون منشور فارسی نیز نفرین در معنای دعای بد، به کار رفته است خواجه عبدالله انصاری در طبقات الصوفیه، به کرات، نفرین را به کار برده است:

به سبب مذهب وی. روی فرا شهر کرد و بر ایشان نفرین کرد(انصاری، ۱۳۸۶: ۶۲).

وی بر حلاج نفرین کرد و گفت: الهی، کسی بر و گمار، کش دست ببرد، و پای ببرد، و چشم برکشد و بردار کند(انصاری، ۱۳۸۶: ۷۷).

۲-۲-۲. آفرین

فردوسی با واژه‌های عربی میانه ای ندارد و دعا در شاهنامه به کار نرفته است و آفرین در مفهوم دعای خیر کاربرد دارد. آفرین گفتن بر شاه، در مفهوم دعا کردن است. در بیت زیر آفرین به معنای شکر و سپاس خداوند آمده است: نخست آفرین کرد بر دادگر کزو دید نیرو و بخت و هنر

(فردوسی، ۱۳۸۹: ج ۵: ۴۴۱).

گاهی شاعر توضیح هم راجع به متن دعا می‌دهد که شامل درخواست عمر دراز و پایداری تخت و تاج و سلامتی مخاطب است. در این ابیات، لفظ آفرین توضیح داده شده و مشخص می‌شود منظور از آن نیکخواهی است: همیدون به ضحاک بنهاد روی نبودش جز از آفرین گفت و گوی

(فردوسی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۴۹).

مهان شاه را خواندند آفرین که ای نامور شهریار زمین
ز چرخ فلک بر سرت باد سرد نیارد گذشتن به روز نبرد

(همان: ۶۸).

برای نمونه‌های دیگر(ر.ک: ج ۱: ۱۷۳، ج ۲: ۳۵۲، ج ۵: ۵۳۸، ۴۲۲، ۴۳۴).

۲-۲-۳. تقابل نفرین و آفرین

در این ابیات، آفرین و نفرین درست در معنای دعای خیر و دعای شر در مقابل هم به کار رفته است. در شعر فردوسی، واژه دعا کاربرد ندارد؛ اما سعدی از دعا هم استفاده کرده، اما در اینجا این دو کلمه فارسی را به کار برده است:

چه سود آفرین بر سر انجمن پس پرده نفرین کنان پیر زن

(سعدی، ۱۳۵۹: ۴۵).

عطار هم نفرین را در برابر آفرین به کار برده و آنرا معادل دعای بد دانسته است:

کار من با خلق آمد پشت و روی کافرین خلق نفرین من است

(عطار، ۱۳۸۴: غزل ۸۹).

نتیجه‌گیری

با بررسی متون فارسی پس از اسلام متوجه می‌شویم که واژه‌های عربی جای بسیاری از معادل‌های خود را در زبان فارسی اشغال کرده‌اند. این مساله در قرون اولیه کمتر دیده می‌شود؛ اما با گذشت زمان بسامد کاربرد کلمات عربی فراوان تر شده است. در این پژوهش کلمه «دعا» در دو معنای متفاوت آفرین و نفرین بررسی شد. در متون مورد

بحث، برخی گویندگان مانند فردوسی واژه‌ه آفرین را در معنای مناجات و سپاس و دعای خیر و نفرین را به معنای دشنام و دعای بد به کار برده‌اند و برخی دیگر که مقید به زبان فارسی نبوده‌اند از آفرین و نفرین و دعا، در همین معانی در موارد مختلف استفاده کرده‌اند؛ اما به طور کلی بسامد واژه «دعا» در متون قابل مقایسه با آفرین و نفرین نیست. گویندگان به جای کاربرد آفرین، که به معنای دعای خوب و خیر خواستن برای کسی یا به مفهوم مناجات است «دعا» به کار برده‌اند که هم بار مثبت دارد و هم بار منفی. گاهی این مفهوم همراه با واژه «خیر» به کار رفته و مشخص است و گاه به تنهایی به کار رفته و از فحوای کلام دریافت می‌شود که منظور گوینده آفرین است. در مواردی هم «دعا» در مفهوم نفرین به کار رفته است. در این مفهوم نیز گاهی لفظ «بد» نیز افزوده شده و مشخص می‌کند که منظور گوینده دعای برای بد خواستن است. در مواردی هم به تنهایی به کار رفته و از فحوای کلام دریافت می‌شود. واژه دعا گاه در تقابل با دشنام و لعنت و نفرین نیز به کار رفته است که در این صورت معنای مثبت دارد. هنگامی که که «دعا» به تنهایی به کار رفته گاهی ایهام پدید می‌آید و از این جهت می‌توان گفت کاربرد کلماتی که دارای مفهوم دوگانه هستند موجب ارتقای زبان شده و سبک آنرا از سادگی اولیه زبانی بیرون آورده است.

با نگاهی به دستور زبان تاریخی و بررسی تحول واژه‌ها متوجه می‌شویم، نفرین و آفرین دو واژه یکسانند که به واسطه پیشوندها دارای معنای متفاوت گشته و در طول زمان، به دو کلمه مجزا تبدیل شده‌اند؛ اما در زبان عربی، دعای خیر و دعای شر، به عنوان موصوف و صفت به کار می‌روند و در هم ادغام نشده‌اند به همین سبب تفاوتی ظاهری در کاربرد آندو دیده می‌شود. علت کم شدن بسامد این دو واژه در زبان فارسی علاوه بر بعد مذهبی «دعا»؛ سادگی کلمه و کاربرد دوگانه آن نیز هست.

فهرست منابع

- ابن بلخ، «فارسانمه»، به کوشش وحید دامغانی، چ ۱، تهران: مرسسه مطبوعاتی فراهانی.
- انصاری، خواجه عبدالله، «طبقات الصوفیه»، مقدمه محمدسرور مولایی، چ ۲، تهران: توس، ۱۳۸۶.
- انوری، محمدبن محمد، «دیوان انوری»، چ ۱، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
- حافظ، شمس‌الدین محمد، «دیوان اشعار»، بر اساس تصحیح غنی و قزوینی، چ ۵، تهران: زوار، ۱۳۸۵.
- دهخدا، علی اکبر، «لغت نامه»، چ ۱، تهران: موسسه لغت نامه دهخدا، ۱۳۷۳.
- رضایی باغ بیدی، حسن، «بازنگری واژه‌های اهورایی و اهریمنی در اوستا»، نامه فرهنگستان، ۱۳۸۰، صص ۶۹-۷۶.
- سعدی، مصلح‌الدین مشرف‌الدین، «بوستان»، تصحیح غلامحسین یوسفی، چ ۱، تهران: انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۵۹.
- سنایی، ابو مجد مجدود بن آدم، «حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه»، تصحیح مدرس رضوی، چ ۱، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
- عطار، فرید الدین، «دیوان اشعار»، با مقدمه بدیع الزمان فروزانفر چ ۵، تهران: نگاه، ۱۳۸۴.
- غزالی، ابو حامد، «کیمیای سعادت»، به کوشش حسین خدیو جم، چ ۱، تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۸۰.
- فردوسی، ابوالقاسم، «شاهنامه»، به کوشش جلال خالقی مطلق، چ ۱، تهران: روزبهان، ۱۳۸۶.
- قشیری، ابوالقاسم، «رساله قشیری»، ترجمه ابوعلی حسن بن عثمانی، چ ۴، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۵.
- مولوی، جلال‌الدین محمد، «مثنوی معنوی»، چ ۱، تهران: اساطیر، ۱۳۷۰.
- میرزا سمیع، «تذکره الملوک»، به کوشش محمد دبیر سیاقی، ترجمه مسعود رجب نیا، چ ۲، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۸.
- نفیسی، علی اکبر، «فرهنگ ناظم الاطبا»، چ ۱، تهران: خیام، ۱۳۴۳.
- نظامی گنجوی، الیاس بن محمد، «شرفنامه»، چ ۱، تهران: هم قلم، ۱۳۸۲.
- هجویری، علی بن عثمان، «کشف‌المحجوب»، تصحیح ژوکوفسکی، چ ۴، تهران: طهوری، ۱۳۷۵.